

مثلت آخر الزمان

ایران - امریکا - اسرائیل

پس از ویرانی ایران با بمباران اتمی

قرار است امام زمان ظهور کند؟

ترجمه و تنظیم - م. امین

بنیادگرایی در اسرائیل، هیچ دست کمی از بنیادگرایی در میان وابستگان به محفل باصطلاح پژوهشی مصباح یزدی و حجتیه در ایران ندارد. همانگونه که در ایران ارتجاع مذهبی وابسته به محافل یاد شده مروج ارتجاع مذهبی‌اند، در اسرائیل نیز اراده بنیادگرایان یهود بر سیاست و سیاستمداران این کشور پیوسته سایه افکنده است. همانگونه که در ایران محافل یاد شده متکی به ثروت و تشکیلات مافیائی عمل می‌کنند، در اسرائیل نیز بنیادگرایی متکی به قدرت مالی و بانکی در این کشور است. در عرصه جهانی، صهیونیسم جهانی از بنیادگرایی در اسرائیل، در پارلمان (کنیسه) و دولت این کشور حمایت می‌کند و قدرت مالی عظیم جوامع یهودی پشتیبان آنست، در جمهوری اسلامی نیز حمایت از ارتجاع مذهبی و بنیادگرایی و محافل یاد شده در بالا را شبکه‌ها و بنیادهای بزرگ مالی - مافیائی حمایت می‌کنند.

همین بنیادگرایی، بصورت فرقه گرائی مسیحی در ایالات متحده رو به گسترش است و اتفاقاً همه آنها نیز تبلیغ رستاخیز می‌کنند و ظهور عیسی مسیح، و مانند حجتیه و دولت احمدی نژاد منتظر ظهور امام دوازدهم اند!

در این میان، نقش بیت المقدس، بعنوان مرکز ظهور قیامت، که در کتاب مقدس مسیحیت نیز به آن اشاره شده نقشی مرکزی شده و پافشاری غاصبانه اسرائیل برای در اختیار نگهداشتن آن، با حمایت‌های مذهبی توسط فرقه‌های مذهبی نوظهور در ایالات متحده نیز همراه شده است!

در این میان، باصطلاح پیشگوئی‌های فردی بنام "گرشون سولومون" رهبر فرقه "تمپل برگ" در اورشلیم، که پایان نزدیک جهان و فرا رسیدن روز قیامت و زیر و رو شدن جهان و فروریختن آسمان را در خاورمیانه هشدار می‌دهد بیشتر به یک تهدید جنگ هسته‌ای شبیه است تا وعده‌ای الهی. درست همانند حرف‌هایی که احمدی نژاد می‌زند.

با بررسی دقیق در سوابق و روابط این فرقه آشکار می‌شود که سولومون و تمام دارو دسته متعصبان مافوق صهیونیستی او تنها ابزاری در دست بنیادگرایی پروتستان، کاتولیک و افراطیان یهودی امریکائی هستند. این بنیادگرایان امریکائی - که کانال‌های رادیویی و تلویزیونی عادی و ماهواره‌ای را به همراه تعداد کثیری کشیشان و واعظ رادیو - تلویزیونی مسلط به انواع و اقسام حقه‌بازی‌ها و شعبده‌بازی‌ها در اختیار دارند - در زندگی سیاسی ایالات متحده نقش قابل توجهی بازی می‌کنند. در جریان انتخاب بوش، تمامی این کانال‌های رادیو - تلویزیونی که در اروپا و آسیا نیز قابل دریافت هستند، به شکلی بسیار هماهنگ به تبلیغ برای او مشغول بودند. شیوه دفاع تبلیغاتی - مذهبی از جورج بوش در خود امریکا بسیار جالب است. این شیوه شباهت زیاد دارد به دوران مکار تیسیم در امریکا و دوران فاشیسم در آلمان.

انجمن "صبحانه با دعا" از جمله کانون‌های هدایت مذهبی تبلیغاتی به نفع سیاست‌های بوش است. از درون همین انجمن جمعی از سناتورهای امریکا، از جمله هلاری کلینتون همسر رئیس جمهور سابق امریکا در می‌آمده و می‌آیند. این انجمن و انجمن‌های مشابه از حمایت صهیونیست‌ها و کانون پر قدرت آنها در نیویورک برخوردارند!

یکی از رهبران فرقه مذهبی "صبحانه با دعا" فردی است بنام "بیلی گراهام" که در سال 91- 90 فتوای مذهبی برای حمله امریکا و انگلیس با عراق را برای جورج بوش (پدر) صادر کرد!

بنیادگرایی در امریکا يك مسئله بسیار جدی است و بسیاری می‌خواهند بدانند این گروه‌ها و فرقه‌ها از چه طریق صاحب چنین قدرتی می‌شوند؟

بنیادگرایی در نیمه دوم دهه 60 میلادی که علائم ناتوانی ارتش امریکا برای پیروزی در جنگ ویتنام نمایان شد و بازگشتگان از جنگ جنبش اعتراضی را سامان می‌دادند تشدید شد. این بنیادها کوشیدند مسیر جنبش اعتراضی علیه جنگ ویتنام و بویژه تشکل‌های مربوط به بازگشتگان از جنگ ویتنام را تغییر داده و جنبه‌های مذهبی به آن بدهند. تقاضای بخشش از خداوند، دعا برای پایان جنگ و گرایش به انواع خرافاتی که این بنیادها تبلیغ می‌کردند در میان معلولین و مجروحین جنگ از جمله فعالیت‌های بنیادهای این بنیادها بود. دولت وقت ایالات متحده، همزمان با این فعالیت‌های بنیادهای مروج خرافات مذهبی، اتوپیای يك "جامعه ما بعد صنعتی" را بعنوان سیاست خود اعلام کرد تا بخشی از خشم اجتماعی را ناشی از صنعتی شدن دوران معرفی کند. در این میان بخش‌های وسیعی از صنایع کوچک امریکا نابود شدند. این روند نیز تشدید بیکاری را در پی داشت، که باز هم انجمن‌های مذهبی بنیادگرا کوشیدند با ترویج خرافات مذهبی در میان آنها، از تشکل و شکل‌گیری يك جنبش دیگر جلوگیری کنند. فرقه‌های آخرزمان در این دوران رشد کردند. این فرقه‌ها به معترضان مژده فرا رسیدن روز قیامت را می‌دادند و دعوت به صبر و بردباری می‌کردند! درست شبیه آنچه اکنون گروه‌بندی نظامی - امنیتی دولت احمدی نژاد و حجتیه در ایران مبلغ آنست:

« باید در برابر فساد و تباهی و تبعیض و بیکاری و فقر صبر و بردباری داشت. هرچه این دشواری‌ها بیشتر باشد ظهور امام زمان قطعی تر و زمان آن نزدیکتر خواهد شد! و بعد از این ظهور همه چیز درست شده و جهان بهشتی برای غارت شدگان و ستم دیدگان خواهد شد. پس برای آنکه هرچه زودتر به آن بهشت برسید و یا آن بهشت بر روی زمین ساخته شود، شما هرچه مظلوم‌تر، فقیرتر، غارت شده‌تر باشید و فساد و تباهی هرچه گسترده‌تر باشد به سود خود شماست! »

از فراز مناره‌های مسجد جمکران جز این خطابه که عینا در امریکا تبلیغ می‌شود پخش می‌شود؟

سال 1965 نقطه عطف مهمی در این روند بود. در این سال لیندن جانسون رئیس جمهوری وقت ایالات متحده که هم متهم به دست داشتن در ترور جان اف. کندی بود و هم به سبب ادامه جنگ در ویتنام تبدیل شده بود، برای حفظ موقعیت خود و بمنظور منحرف سازی افکار عمومی ناراضی از ادامه جنگ ویتنام دست به يك مانور شتابزده زد. او از فسخ قانون نژادگرایانه انتخابات و حقوق مدنی مارتین لوتر کینگ دفاع کرد و این مخالف نظر و سیاست نژاد پرستان بود. فرماندار نیویورک "دیوید راکفلر" و چند جمهوری خواه دیگر هم در برابر او يك جنبش مخالف این فسخ قانون و حمایت از نظرات لوتر کینگ را بوجود آوردند. دیوید راکفلر در نیمه‌های دهه 70 "کمیسیون سه جانبه" را بنیاد گذاشت که بعدها نیز به "جامعه راکفلر" شهرت یافت و افرادی نظیر "برژینسکی"، جورج بوش (پدر ریاست جمهور کنونی ایالات متحده)، کسینجر، ساموئل هانتینگتون (مخترع و نویسنده کتاب "جنگ تمدن‌ها") و 000 از اعضای آن به شمار می‌روند. تمام سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده از طریق این جامعه دیکته می‌شود (رجوع شود به رانوده شماره 95)

همه این بازی‌ها برای تقسیم جنبش اعتراضی مردم نسبت به جنگ و جلب توجه جنبش به یکی دیگر از عرصه‌های قدیمی مبارزه در امریکا، یعنی نژاد پرستی بود. راکفلر "استراتژی جنوبی" را اعلام کرد که علیه اتحاد فعالان حقوق مدنی و دمکرات‌ها بود. او خاطره کنفدراسیون ایالات جنوبی را پیش کشید، که در قرن 19 در جنگ داخلی امریکا علیه ایالات شمالی جنگیدند. این ترفند و توطئه موثر واقع شد و اقشار وسیعی از "سفید پوستان فقیر" در ایالات جنوبی، که به کمربند انجیل معروف هستند به آن پیوستند. آنها که در این دوران به آن منطقه سفر کرده‌اند به یاد دارند که در آن دوران، در آن منطقه تعداد زیادی ایستگاه‌های

رادیوئی مداوما به پخش گفتارهای مالیخولیائی و عاطف و خاطبان مذهبی در تبلیغ نزدیک بودن آخرالزمان و روز قیامت و چند و چون و علائم ظهور آن مشغول بودند. این استراتژی جنوبی، سرانجام موجب شد در سال 1968 ریچارد نیکسون به پیروزی برسد و جنگ در ویتنام ادامه پیدا کند! "هنری کسینجر" دولت نیکسون را رهبری می‌کرد. سیاستمداری که از انگلستان لقب "سر" دریافت داشت.

حیرت آوراست، نیست؟ تشابه انگیزه‌ها و برنامه‌های شبه فاشیستی در امریکا و در جمهوری اسلامی را می‌گوییم. دولت احمدی نژاد را ستادی هدایت نمی‌کند، که از تمام این مسائل با اطلاع است و از همه آنها برای دولت وی استفاده می‌کند؟ وقتی از نفوذ عمیق در ارگان‌های مذهبی و نظامی جمهوری اسلامی گفته می‌شود، وقتی وزارت اطلاعات خاتمی امثال باصطلاح **دکتر عباسی** را چهره‌های مشکوک ارزیابی می‌کنند، واقعا باید تعجب کرد؟ بنظر من که خیر! چرا نباید فکر کرد کسانی نظیر او و حتی خود او دقیقا برای همین نقشی که اکنون در ایران و در حد استاد استراتژی در دانشگاه سپاه پاسداران تدریس می‌کند تربیت شده‌اند. حتی در همان امریکا و در دوران تحصیل و یا دیدن دوره‌های تحصیلی!

پایان جنگ در ویتنام، شکست ایالات متحده در این جنگ و روحیه حق‌طلبی و اعتراضی در میان شرکت‌کنندگان در این جنگ، در این دوران اوج تازه‌ای گرفت. غرامت خواهی، محاکمات مربوط به متخلفین نظامی، رواج مواد مخدر و خشونت در میان سربازان از جنگ برگشته و معضلاتی از این دست باعث شد تا دمکرات‌ها نیز با تقلید از جمهوری خواهان دوران انتخابات نیکسون، با حیل‌های مذهبی به میدان بیایند. آنها "دفتر رهبری دمکرات‌ها" را دایر کردند که شباهت زیادی به استراتژی جنوبی راکفلر داشت! در این بازی نوك تیز انتقادهای مربوط به جنگ ویتنام علیه جمهوریخواهان قرار داشت، که شانسی برای پیروزی نداشتند. از طرفی دمکرات‌ها نیز نمی‌توانستند با حمایت از جنبش اعتراضی پایان جنگ ویتنام به میدان بیایند و با شعارهایی در حمایت از این جنبش به کاخ سفید بروند. تبلیغ بنیادگرایی مذهبی و ترویج خرافات بار دیگر در دستور کار قرار گرفت.

کارتر، مزرعه دار بادم زمینی و فرماندار ناشناس ایالت جورجیا، که در تمام دوران زمامداریش زیر سیطره و نفوذ راسپوتین‌هایی از نوع برژینسکی قرار داشت، برای این مرحله در نظر گرفته شد. برژینسکی خود مجری سیاست‌های راکفلر بود. کسی که در دوره قبل جمهوریخواهان را با استراتژی جنوبی به کاخ سفید فرستاده بود!

جیمی کارتر ذاتا يك بنیادگرا بود و ذهنی سرشار از تصورات و تخیلات سطحی، مبهم و غیر شفاف و بسته مذهبی داشت. در زمان او بنیادگرایی دینی بصورت تصاعدی رشد کرد و همزمان با آن فاصله و شکاف بزرگی در طرز تلقی اجتماعی و سیاسی مابین امریکائیان و اروپائیان ایجاد شد، که بعدها جورج بوش پسر از این زمینه فراهم آمده در جامعه امریکا بهترین بهره را برای استراتژی امریکای پس از فروپاشی اتحاد شوروی و سیاست پیش بسوی خاورمیانه بزرگ بهره گرفت.

امواج اجتماعی در اعتراض به جنگ ویتنام که از سرگذشت، بنیادگرایی مذهبی در امریکا در اشکال دیگری به میدان آمد و به گسترش خود ادامه داد. در هشتم ماه مارس سال 1983 و در زمانی که رونالد ریگان بیش از هر زمان دیگری در "جنگ سرد" می‌دمید و آن را "جهاد مقدس" می‌نامید گفت: «... در جهان گناه و شر وجود دارد، کلام مقدس و پدر مقدس (عیسی مسیح) ما را موظف به ایستادگی در مقابل آنها می‌کنند، با همه قدرتمان و با هر آنچه در دست داریم.»

پس از روی کار آمدن "رونالد ریگان" جهان شاهد لشکر کشی صلیبی امپریالیسم علیه کمونیسم و دخالت خشن امریکا در افغانستان و ساخته و پرداخته شدن مجاهدان افغان شد:

دسته‌های مزدورانی مانند اسامه بن لادن، ملا عمر و شبکه القاعده که از دل حکوم طالبان افغانستان و اردوگاه های طالبان در پاکستان و با پول عربستان و دیگر محافل ارتجاعی کشورهای اسلامی بیرون آمد به بهترین سلاح‌های امریکائی و انگلیسی مجهز شدند.

چند ده سال ترویج خرافات مذهبی و تشویق بنیادگرائی مذهبی و تشکیل گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی بنیادگرا در ایالات متحده کار را به جایی کشانده که بسیاری از مردم عادت کرده‌اند با چشمان شیشه‌ای به تماشای جنگ‌های مذهبی بنشینند. آنها به هیزم کشان جهنم تبدیل شده‌اند! آنها خود نیز بتدریج به جمع منتظران ظهور آخرالزمان نشسته‌اند.

بنیادگرایان در تبت خرابکاری می‌کنند، در کشمیر جنگ مذهبی به راه انداخته‌اند، در چین مردم رامی‌کشند، در الجزایر قتل‌های فجیع را ترتیب می‌دهند، در اسرائیل کودکان را به گلوله می‌بندند، در ترکیه و ایران روزنامه نگاران و روشنفکران مترقی را با فتوای مذهبی کشتند و یا زندانی کردند و اکنون دولت جدید در تدارک فصل نوین و گسترده تر آنست.

آنها چه نام دارند و مبانی اعتقادی‌شان چیست؟

همه آنها، علیرغم ظاهر متفاوتشان در يك نکته مشترکند: همه آنها علائم ظهور را دیده و آخرالزمان و روز قیامت رانزدیک می‌دانند و این پندارها را با استفاده از آخرین دستاوردهای فنی و امکانات وسیع مالی در میان فقیرترین و ناآگاه ترین اقشار جامعه خود ترویج می‌کنند!

این علامت ظهور، در سرانجام مقطعی خود با ویرانی ایران به بهانه مقابله با تولید بمب اتم درکشور ما همراه نخواهد شد؟ خطر اینجاست!